

■ **نیما احمدپور**

۸۹ سال پیش در چنین روز‌هایی، محمدحسن میرزا قاجار ولیعهد احمدشاه قاجار در پی درگذشت برادر خویش، خود را پادشاه قانونی ایران خواند. با این همه او در نیل به این رؤیا ناکام ماند و حتی اجازه ورود به ایران را نیز نیافت. اهمیت بازخوانی زندگی چهره‌هایی چون او از این بابت است که هنوز هم در خارج از کشور چهره‌هایی متوهم چون آخرین ولیعهد فقیر دیده می‌شود. مقالی که در پی می‌آید، شمهای از کارنامه وی را در خود دارد. ■ ■ ■

پیش از پرداختن به زندگی وزنامه محمدحسن میرزا قاجار، مروری کوتاه بر آغاز و انجام پدر و برادرش در مقام سلطنت بهنگام و مفید به نظر می‌رسد:

■ **محمدعلی شاه قاجار، بانی استبداد صغیر** (تولد ۱۲۸۹ ه‍.ق/۱۸۷۲م و فوت رمضان ۱۳۴۴ ه‍.ق/ مارس ۱۹۲۶م) او ششمین پادشاه سلسله قاجار بود. پس از فوت پدرش مظفرالدین شاه در ذی‌الحجه ۱۳۲۴ ه‍.ق در تهران به جای پدر به سلطنت نشست، اما با مجلس و مشروطیت بنای مخالفت نهاد و امین‌السلطان رایه همین نیت از اروپا فرخواند و به صدارت نشانده. پس از ترور و کشته شدن امین‌السلطان (رجب ۱۳۲۵ ه‍.ق/۱۹۰۷م) و سوء‌قصدی که به جان محمدعلی شاه شد، تصمیم به قلع و قمع مجلس و مشروطیت گرفت. از تهران به باغ‌ها رفت و مجلس را به توب بست و وعده‌ای از آزادخواهان را مقول کرده اما این استبداد صغیر که او بدین گونه احیا کرد، دوام نیاخت. مجاهدین تبریز به مقاومت شدید برخاستند و با وجود محاصره شدید از پای نشستند و با مجاهدین گیلان و بختیاری تهران را فتح کردند. محمدعلی شاه که به سفارت روس پناه برده بود در ۲۷ جمادی‌الآخر ۱۳۲۷ ه‍.ق/۱۹۰۹م از سلطنت خلع شد و به روسیه رفت و پسرش احمدمیرزا به نام احمدشاه به سلطنت انتخاب شد. محمدعلی میرزا در ۱۳۲۹ ه‍.ق/ ۱۹۱۱م به شکل پنهانی به حدود استرآباد بازگشت و در صد حمله به تهران برآمد اما کاری از پیش نبرد و مجبوره بازگشت شد. مخبرالسلطنه هدایت در این خصوص چنین نوشته است: «محمدعلی میرزا و شعاع‌السلطنه به گمش تپه آمده‌اند و ترکمن‌ها را برای همراهی به خود جلب می‌کنند. صندوق‌های احمدشاه و ذخیره به اسم آب‌معدنی از کمرک روس گذشته و با کشتی مخصوص وارد ایران شده است». محمدعلی شاه عاقبت در بندر ساوونا در ایتالیا درگذشت و جنازش را به عتبات بردند.

■ **احمدشاه قاجار، سلطنت بی‌اثر**

(تولد۱۳۱۴ ه‍.ق/۹۷-۱۸۹۶م و فوت ۲۶ رمضان ۱۳۴۸ ه‍.ق/ ۱۹۳۰م) او هفتمین و آخرین پادشاه سلسله قاجار بود که به مدت ۱۷ سال حکومت کرد. وی پسر محمدعلی شاه قاجار بود و در ماه رجب ۱۳۳۲ ه‍.ق/۱۹۱۹م به جای پدر مخلوع از طرف مجلس به سلطنت انتخاب شد. چون هنوز به سن قانونی نرسیده بود نیابت سلطنت او نخست به عضدالملک قاجار و پس از وفات او به ناصرالملک قراگوزلو واگذار شد. اوایل سلطنت او با تحریکات سالارالدوله، شعاع‌السلطنه و محمدعلی شاه مواجه شد. پس از آن، جنگ بین‌الملل اول و سیاست‌های روس و انگلیس نابسامانی‌هایی پدید آورد که شاه جوان و بی‌تجربه را عاجز و مأیوس کرد. عاقبت با وقوع کودتای سال ۱۳۳۹ ه‍.ق/ اسوم حوت ۱۲۹۹ ه‍.ش/۲۱-۱۹۲۰م ضعف و انحطاط دولت قاجاریه آشکار شد. رضاخان میرنپنج- که بعد سردار سپه و رضاشاه شد- وزرات جنگ و فرماندهی کل قوا را به‌دست آورد و به تدریج به ریاست وزرای رسیده لقب سردار سپه یافت. سردار سپه، احمدشاه را روانه اروپا کرد و خود مقامات عزل و خلع او را فراموش کرد. در ربیع‌الثانی ۱۳۴۴ ه‍.ق/ ۱۹۲۵ م مجلس شورای ملی احمدشاه را از سلطنت خلع کرد و حکومت موقتی را به سردار سپه داد. با عزل احمدشاه سلطنت قاجاریه انقراض یافت. احمدشاه عاقبت در بیمارستانی حوالی پاریس وفات یافت.

■ **زمانه و دوران زندگی محمدحسن میرزا**

محمدحسن میرزا قاجار در هفتم شوال ۱۳۱۶ ه‍.ق/ ۱۳۷۷ ه‍.ش متولد و در سال ۱۳۴۲ ه‍.ق/دی‌ماه ۱۳۳۱ ه‍.ش وفات یافت. وی فرزند محمدعلی شاه قاجار ششمین پادشاه آن سلسله و نایب‌السلطنه و ولیعهد برادر بزرگ خود، احمدشاه قاجار بود. چون احمدشاه فرزند نداشت، محمدحسن میرزا در شعبان ۱۳۳۷ ه‍.ق به ولایت عهدی احمدشاه برگزیده شد. غلام‌علی عزیزالسلطان در خاطرات خویش از این پاره می‌گوید: «محمدحسن میرزا را هم برای ولیعهدی می‌خواهند که موقتی ولیعهد باشد تا خاندان به شاه اولاد بدهد».

جنگ جهانی اول در سال ۱۳۲۲ ه‍.ق/ مرداد۱۲۹۳ ه‍.ش میان آلمان و بریتش از یک سو و انگلیس، روسیه و فرانسه از طرف دیگر آغاز شد. در این هنگام که فقط چند روز از آغاز سلطنت احمدشاه می‌گذشت، روس و انگلیس سیطره مشترکی به مملکت ما داشتند و ایران در مقامی نبود که بتواند از خود دفاع کرده استقلال خود را حفظ نماید. ایران فقط دو نیروی نظامی داشت. یکی تیپ قزاق مرکب از حدود ۸هزار نفر و دیگری زاندارمری مرکب از حدود ۷هزار نفر که اولی تحت فرماندهی افسران روسی بود و دومی را فرماندهان سوسودی رهبری می‌کردند. تا روزهای آغاز جنگ، دولت علا‌السلطنه بر سر کار بود.

■ **ولیعهدی در قامت والی تبریز**

با توجه به وضعیت تازه، احمدشاه نظر سفارت‌های روس و انگلیس را برای رئیس‌الوزرای مستوفی‌الممالک جلب کرد و او را به این سمت برگزید. در سال ۱۳۳۳ ه‍.ق/ هفتم آبان ۱۲۹۳ ه‍.ش دولت عثمانی نیز به حمایت از کشور آلمان وارد جنگ شد. این امر باعث شد تا نبرد به سرزمین ایران کشانده شود و به این ترتیب آلمان به عنوان قدرت سوم وارد عرصه رقابت‌های سیاسی در ایران شد. مستوفی به فرمان احمدشاه با گروهی از رجال کشور به رایزنی پرداخت و نتیجه آن شد که ایران اعلام بی‌طرفی کند. در ۱۳۳۳ ه‍.ق/دهم آبان ۱۲۹۳ ه‍.ش اعلامیه بی‌طرفی ایران از سوی احمدشاه صادر شد. مستوفی در دیدار با وزرای مختار روس و انگلیس در ایران از آنان خواست سیاه‌پان روس آذربایجان را تخلیه کنند و امکان دهند تادولت ایران با اعزام محمدحسن میرزای ولیعهد به آذربایجان بتواند حاکمیت خود را اعمال کرده و از هر گونه حمله‌ای از این ناحیه به خاک ایران جلوگیری به عمل آورد. در سال ۱۳۳۳ ه‍.ق که محمدحسن میرزا ولیعهد عازم آذربایجان شد، مجدالملک به ریاست امورات شخص



محمدحسین میرزا قاجار و رؤیای ناکام احراز سلطنت

آغاز و انجام ولیعهد متوهم!

ولیعهد (پیشکاری) منصوب و به همراه ولیعهد به تبریز فرستاده شد. سفیر عثمانی در تهران در همین ایام به مستوفی خاطر نشان ساخت که حضور نیر‌وهای روسی در آذربایجان علاوه بر اینکه نقض بی‌طرفی ایران است، برای عثمانی تهدیدآمیز است و قفل تحمل نریست.

محمدحسن میرزا ولیعهد سلطان احمدشاه قاجار، مدتی با ضعف تمام، زمام امور را در تبریز در دست گرفت و با بودن روس‌ها در تبریز با ناتوانی و اخلاص، کارها را پیش می‌برد. بیشتر اوقات وی در تبریز به اتومبیل و موتور سواری، شکار و موضوع عکس شدن برای عکاس یا عکاسانش می‌گذشت. پس از چندی که از حضور محمدحسن میرزا در تبریز گذشت و با توجه به وقایع پیش آمده، شیخ محمد تبریزی از خیابانی از روحانیون، وکلا و آزادخواهان آذربایجان در عهد مشروطیت محمدحسن میرزا را وادار به بازگشت از تبریز کرد.

رضاخان که از ۱۳۴۰ ه‍.ق/اردیبهشت ۱۳۰۰ ه‍.ش در کابینه‌های سنیدضیاءالدین طباطبایی، قوام‌السلطنه و مستوفی‌الممالک و مشیرالدوله در مقام وزارت جنگ انجام وظیفه می‌کرد، در ۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۴۲ ه‍.ق از سوی احمدشاه و البته با دسیسه‌هایی که خود عامل اصلی آنها بود، به ریاست وزرا منصوب شد. در همین روز احمدشاه با صدور اعلامیه‌ای عزیمت خود به اروپا را اعلام و عملاً قدرت را به رضاخان واگذار کرد: «عارضه کسالت مزاجی که چندی موجب مسافرت اروپا شد و تصور می‌گردیم به کلی رفع نفاقت شده، مجدداً ظاهر و با نهایت تأسف غیبت موقتی ما را از وطن عزیز، برای استعلاج و ضرورت معالجه ایجاب می‌نماید. ان‌شاءالله تعالی روز یک‌شنبه ۲۴ ربیع‌الاول ۱۳۴۲ ه‍.ق از تهران از خط بغداد به طرف اروپا حرکت خواهیم کرد و مقبر فرودیم در غیاب ما برادر کامکار ولیعهد (محمدحسن میرزا) به امورات مملکتی رسیدگی نموده مطالب مهمه را به عرض رسانیده و از مجاری امور ما را مطلع سازد». در بلوای جمهوری خواهی که با تحریک رضاخان سردار سپه و عمال او آغاز شد، با وجود اصرار فر او را ن رضاخان، محمدحسن میرزا حاضر به استعفا نشد.

در آستانه تأسیس سلطنت پهلوی، مخبرالسلطنه همراه با احتشام‌السلطنه (رئیس مجلس صدر مشروطه) از سوی رضاخان مأموریت یافت که محمدحسن میرزا (ولیعهد احمدشاه) را وادار به استعفا کند، که البته وی نپذیرفت. پس از آن مجلس شورای ملی با حضور ۷۰ نفر از نمایندگان منتخب در تهران مقدمات گشایش فراهم شد. روز پنجم رجب ۱۳۴۲ ه‍.ق/۲۳ بهمن ۱۳۰۲ ه‍.ش

عاریخ

کفت و کرم ۸۸۴۹۸۴۳۷

■ **محمدحسن میرزا ولیعهد احمدشاه قاجار هنگام عهدجاری حکومت تبریز**



محمدحسن میرزا پس از وفات احمدشاه قاجار، در پاریس اعلامیه‌ای انتشار داد و خود را پادشاه قانونی ایران خواند. محمدحسن میرزا بعد از وفات برادر، غالباً در یکی از دهکده‌های مجاور لندن می‌زیست و با عایدی مختصری که به موجب وصیت برادرش به او می‌رسید و برخی مستمری‌های دیگر که به‌طور کمک و اعانه‌به او پرداخت می‌شد، با تنگ‌دستی گذران روزگار می‌کرد. در اواخر عمر در صدد کسب اجازه مراجعت به ایران بر آمد، اما توفیقی نیافت و در لندن درگذشت

دوره پنجم مجلس شورای ملی با نطق محمدحسن میرزا ولیعهد افتتاح شد. صبح روز نهم آبان ۱۳۰۴ ه‍.ش در حالی که هنوز جلسه مجلس شورای ملی برای رسیدگی به ماده واحده خلع قاجاریه تشکیل نشده بود، قصر گلستان به محاصره سربازان درآمد و بدین ترتیب معلوم شد که محمدحسن میرزا باید قصر را ترک و آن را به رئیس حکومت وقت واگذار کند. محمدحقی بهار روایت‌های مختلفی در مورد اخراج آخرین ولیعهد قاجار یعنی محمدحسن میرزا دارد که به ذکر یکی از آنها بسنده می‌شود:

«شنبه۹/ربیع‌الثانی ۱۳۴۴/۹ آبان ۱۳۱۴/۳۱ اکتبر ۱۹۲۵ ه‍.وی تهران به سردی گراییده بود. رضاخان سردار سپه که با تصویب ماده واحده از طرف مجلس شورای ملی اداره حکومت موقت را به‌عهده گرفته و والاحضرت اقدس نامیده می‌شد… مرا (محمدعلی صفاری) که در درجه سروانی داشتم احضار و خطاب به من فرمودند: تو باید به کاخ گلستان برانگیختن اول اتاق‌های کاخ را آنچه هست قفل و مهر موم کرده و به محمدحسن میرزا اعلام می‌کنی که باید امشب به خارج از ایران بروی. سفایر و سفیر آنچه می‌خواهد در اختیارش می‌گذاری… ایپام به محمدحسن میرزا رسانیده می‌شود! حساب‌الامر والاحضرت اقدس رئیس حکومت موقت باید امشب به خارج از ایران حرکت فرماید… گفت: بسیار خب ولی من برای مصارف حرکت آنچه تلاش کردم پولی به دست نیآوردم، مادامی که پولی نرسد طبعاً حرکت من میسر نخواهد بود. به علاوه دستور بدیدار رانندهام هنری اتومبیل را کاملاً آماده نماید، من حرفی ندارم… پس از گرفتن ۱۰ هزار تومان اسکناس یکی از دهکده‌های مجاور لندن می‌زیست و با عایدی گرفته و بنا به دستور محمدحسن میرزا به پیشخدمت مخصوص ایشان داده شد!… اتومبیل محمدحسن میرزا خیلی بزرگ و شیک بود… راننده در اتومبیل را باز کرد. اول محمدحسن میرزا سوار شد… سپس من و ابوالفتح میرزا پیشخدمت مخصوص روی صندلی‌های مقابل هم قرار گرفتیم. سربازان هم در دو کامیون که جامه‌ان‌های محمدحسن میرزا را هم حمل می‌کردند جابه‌جا شدند و حرکت کردیم. غیر از راننده فرانسوی محمدحسن میرزا یک افسر دیگر هم پهلوی راننده نشست. این افسر و موابط بود هر جا راننده خوابش گرفت جای او را گرفته رانندگی کند. چون قرار بود اتومبیل در هیچ مکانی زیاد متوقف نشده و شب و روز تا وصول به مقصد (مرز عراق) در حرکت باشد… همین که از خیابان ارگ خارج و وارد



احمدشاه در کنار محمدحسن میرزا و تنی چند از بزرگان و خواهرانش در یک رخسالی

پیش‌خوابی

مروری بر کارنامه سیاسی عباس روفایان (امیرانتظام)

رابط خوب امریکا

مشغول کار بودند، حفظ کرده و از آنها استفاده می‌کرد!

■ **امیرانتظام و تئوری انحلال مجلس خبرگان قانون اساسی**

مجلس خبرگان قانون اساسی در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ به پیشنهاد امام خمینی برای تهیه و تصویب نهایی قانون اساسی و بعد به همه‌پرسی گذاشتن آن تشکیل شد و اعضای آن هم با انتخاباتی مردمی انتخاب شده بودند. رویکرد این مجلس مذهبی و انقلابی بود و اعضای آن را عمدتاً علمای بزرگ بلاد تشکیل می‌دادند. جناح لیبرال داخلی که در شکل‌دهی حضور داشتند درصدد انحلال این مجلس برآمدند. طرح اصلی این جریان امیرانتظام بود. این طرح با مخالفت شدیدی امام نیمه‌کاره ماند و بدین صورت این طرح شکست خورد.

■ **دستگیری و محاکمه امیرانتظام**

عباس امیرانتظام در ۲۷ آذر ۵۸ برای شرکت در جلسه‌ای به ایران بازمی‌گردد و شب ۲۸ آذر در وزارت خارجه به اتهام جاسوسی دستگیری می‌شود. جلسه اول دادگاه او در ۲۶ اسفند ۱۳۵۹ برگزار شد. دادگاه با ریاست آیت‌الله محمدی گیلانی ۱۷ جلسه ادامه یافت. مهنتس‌بازرگان با انگیزه حمایت از امیرانتظام در اولین جلسه دادگاه حضور یافت. اکبر هاشمی رفسنجانی نیز اتهامات وارده به امیرانتظام را وارد ندانست و گفت: «من در این مورد حرف‌های آقای بازرگان را تأیید می‌کنم و به نظر من ایشان جاسوس نیست». به جز «خط امامی‌هایی» که در دادگاه علیه امیرانتظام شهادت دادند، از سازمان چرکی‌های فدایی خلق گرفته تا چهره‌هایی چون حبیب‌الله پیمان از افشاگری دانشجویان مشهور به «پیرو خط امام» حمایت کردند. حبیب‌الله پیمان معتقد بود: «امیرانتظام یک نماد است و باید کل دولت موقت محاکمه شود». شهید محمد



عباس امیرانتظام در کنار نخست‌وزیر و تنی چنداز اعضای دولت موقت

منتظری نیز در دادگاه خواستار محاکمه همه اعضای نهضت آزادی شد، نکته‌ای که مهدی کروبی از دوستان امروزی نهضت آزادی هم آن را قبول داشت. دادگاه نهایتاً در ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ امیرانتظام را به جرم انجام ملاقات‌ها و تماس‌های سری، ارائه اطلاعات و آگاهی به دشمنان انقلاب درباره مسائل و اطلاعات داخلی، فراری دادن سمران رژیم شاه و مأموران سیاسی سفارت رژیم شاه در اسرائیل به حبس ابد محکوم کرد.

■ **فرجام انتظام**

پس از انتشار خبر محکومیت عباس امیرانتظام، سخن درباره او رفته رفته به حاشیه‌رفت. سکوت خبری درباره امیرانتظام ادامه داشته تا مقطعی که وی به علت کپه‌ولت و اسامه و عود نمودن غده پروستات، نیاز به درمان پیدا کرد. پس از مراحل درمان در دی‌ماه ۱۳۷۳، مسئولان قسوه قضاییه بر رفاهی او افزودند. او در آذر ۱۳۷۴ با الهه میزانی آشنا شد و با او ازدواج کرد، درباره هویت واقعی این زن سخن بسیاری است. امیرانتظام در خرداد ۷۶ به سیدمحمد خاتمی برای ریاست جمهوری رأی داد و در سال ۸۸ نیز حمایت خود را از فتنه ۸۸ اعلام کرد. وی سرانجام صبح روز پنج‌شنبه ۲۱ تیر ۱۳۹۷ در سن ۸۶ سالگی بر اثر ایست قلبی در تهران درگذشت. احمد منتظری بر پیکر او نماز خواند و در قطعه ۷ بهشت زهرا به خاک سپرده شد. در تشییع او در حیاط مجتمع محل سکونت وی و در بهشت زهرا، عده‌ای اندک حضور داشتند، در حالی که رسانه‌های خارجی برای ازدحام مردم در این مراسم تبلیغات فراوانی به عمل آوردند. بااین‌همه سخن‌چینان درباره زندگی و زمانه عباس امیرانتظام همچنان در کانون توجه تاریخ‌نگاران انقلاب است.

■ **محمد صادقی**

۲۰ خرداد ۱۳۶۰ خبری در جامعه پخش شد مبنی بر این که عباس امیرانتظام که دو سالی بود به جرم جاسوسی در بازداشت می‌برد به حبس ابد محکوم شد. این حکم ابتدا اعدام بود که با تلاش‌ها و وساطت مهندس بازرگان به حبس ابد تقلیل یافت، این حکم در عمل اجرا نشد و امیرانتظام تنها دو دهه از عمرش را در زندان گذراند و باقی عمر خود را در منزل خودش در کنار همسر دومش سیری کرد.

■ **پیشینه یک چهره ناشناخته**

با روی کار آمدن دکتر مصدق در دهه ۳۰، امیرانتظام از حامیان وی بود و حتی دو بار هم به‌دلیل حمایت از نهضت مقاومت ملی به زندان رفت اما در هر دو مورد تنها یک شب در بازداشتگاه ماند. در گزارشی که مسئول سیا در لندن در مورد امیرانتظام نوشته است، این‌گونه آمده: «این واقعیت که… امیرانتظام تماس پنهانی با سیا داشته و این هیچ‌گاه به… به ساواک نرسیده بدون شک کمک کرده است». امیرانتظام در دوران دانشجویی با مهندس بازرگان آشنا شد. نامه اعتراضی مهندس بازرگان به سفر نیکسون رانیز هم او تحویل مأمور سفارت امریکا (راپچارد کاتم) داد که کاتم در اولین ملاقات، از اشتیاقش برای دیدارهای مجدد با وی سخن می‌گوید که امیرانتظام هم دست رد به سینه وی نمی‌زند! این ارتباط جایی پیش رفت که برای ناشناخته ماندن وی در اسناد سفارت از اسم رمز اس.دی.پلاد استفاده می‌کردند.

هر چه به روز پیروزی انقلاب نزدیک می‌شویم ملاقات‌های امیرانتظام با سفارت امریکا بیشتر می‌شود، به طوری که در بهمن ۱۳۵۷ امیرانتظام بیش از ۱۰ بار به ملاقات یانکی‌ها رفت. از ارتباط امیرانتظام با امریکایی‌ها تا بدان حد بود که حتی سفیر امریکا در ایران را هم پیشنهاد می‌داد. یک

میدان سپه قدیم شدیم، جلوی عمارت شهرداری که آن وقت ساختمانش به اتمام رسیده‌بود عده‌ای عمله و کارگر آتش روشن کرده و مشغول کار بودند. محمدحسن میرزا پرسید این کارگران در این وقت شب اینجا مشغول چه کاری هستند؟ به اطلاع ایشان رسانیدم که برای جشن انتصاب والاحضرت اقدس به سمت حکومت‌موقت مشغول تزئین عمارت بلده هستند زیرا درآشب بلدهی تهران و همچنین مؤسسات دولتی و شهری جشن و چراغانی خواهند داشت. در پاسخ گفت ان‌شاءالله مبارک است… بدین طریق آخرین نماینده سلسله قاجاریه ایران را برای همیشه ترک گفت و بساط سلطنت قاجاریه به همین ساگی برچیده شد… از روز هم آنان در تهران و سراسر ایران به مدت سه روز تعطیل عمومی و با عایدی سرور اعلام شد و شهر تهران چراغانی شد و شب‌ها در شهر مراسم آتش‌بازی برگزار بود و عمال دولت و قرتب‌جویان و متملقان و چاپلوسان شام و ناهار را یگان دادند.»

■ **ولیعهد پس از اخراج از ایران**
عکس‌العمل احمدشاه‌به تصمیم مجلس در خلع قاجاریه، تنها‌سال یک تلگراف از پاریس بود.این مضمون که‌وی تصمیم‌مجلس رانمی‌پذیرد و هنوز خود را پادشاه‌مملکت می‌داند. از این‌گذشته قصد دارم موضوع را به جامعه‌مطل ارجاع‌کند و تخت و تاج خود را بازستاند. پس از اعلان خلع احمدشاه و انقراض سلطنت قاجاریه (۱۳۴۴ ه‍.ق/ نهم آبان ۱۳۰۴ ه‍.ش) محمدحسن میرزا نیز مانند برادر خود احمدشاه در اروپا زیست و پس از وفات احمدشاه قاجار، محمدحسن میرزا در پاریس (۱۳۴۹ ه‍.ق) اتریمه ایران خواند. محمدحسن میرزا بعد از وفات برادر، غالباً در یکی از دهکده‌های مجاور لندن می‌زیست و با عایدی مختصری که به موجب وصیت برادرش به او می‌رسید و برخی مستمری‌های دیگر که به‌طور کمک و اعانه به او پرداخت می‌شد، با تنگ‌دستی گذران روزگار می‌کرد. در اواخر عمر در صدد کسب اجازه مراجعت به ایران برآمد، اما توفیقی نیافت و در لندن درگذشت. غلامعلی خان عزیزالسلطان در کتاب خاطرات خود به‌نکته جالبی اشاره می‌کند: «حضرت ملکه جهان (همسر محمدحسن شاه) راضی نمی‌شدند که ولیعهد سلطان محمدحسن همایونی (محمدعلی شاه) هم‌چون به سلطان احمدمیرزا ماهر و محبت مخصوص دارند، راضی نبودند، می‌خواستند محمدحسن میرزا را سلطان بکنند. حضرت اقدس کلان‌میرزا اصرار کردند، آخر سر سلطنت را واگذار و سلطان احمدمیرزا کردند.»

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مجله تایم مقاله‌ای منتشر می‌کند که جیمز نیل آن را نوشته و در آن مدعی شده بود امیرانتظام تا حدی که بتواند امریکایی است و چندین مقاله تاییدیه ایرانی بیوندنهای نزدیک با امریکا دارند! با این همه امیرانتظام مطالب نقل شده از تایم را تکذیب کرد.

در یکی از اسناد سفارت سابق امریکا در باره امیرانتظام و یزدی چنین می‌خوانیم: «هم یزدی و هم امیرانتظام که در گذشته دالماً در موضع یاری به ما بوده‌اند، در نتیجه بی‌مبالاتی جیم بیل در مجله تایم، شروع به حمله به امریکا نموده‌اند، خصوصاً حملات یزدی که به نظر می‌رسد برای اثبات این که طرفدار امریکا نیست، تکرار می‌شود». باگذر زمان و نیز ادامه بی‌توجهی امیرانتظام به مسائل مذهبی و برای کاهش تنش‌ها، بازرگان مجبور شد او را به عنوان سفیر به کشورهای اسکاندیناوی بفرستد. مسئولان امریکایی که از خروج رابط خود از ایران نگران بودند، این مسئله را با امیرانتظام مطرح می‌کنند و وی نیز مسئولان امریکایی را از نگرانی نسبت به دور شدنش از فضای ایران خارج کرد و حتی در ملاقاتی که با مأموران سفارت داشت ابراز امیدواری کرد ارتباطشان راحت‌تر شود. امیرانتظام در دوران سفارت در سوئد، آگاهانه مأموران ساواک را که به عنوان کارمند سفارت